



آیین سروش

داستان حضرت نبی اکرم (ص)

مهدی خدایان

خُدایان آرائی، مهدی
آخرین عروس: داستان حضرت نرجس از روم تا سامرا/مهدی خدایان آرائی - قم: وثوق،
۱۳۸۹.

۱۹۲ ص. (اندیشه سبز / ۲۹).

ISBN ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۷-۰۳۹-۶

۲۵۰۰۰ ریال

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا:

چاپ سوم: ۱۳۸۹

کتابنامه: ص. [۱۶۹] - ۱۸۸.

۱. نرجس خاتون(س) - - سرگذشت نامه. ۲- نرجس خاتون(س) - - داستان.
الف. عنوان
۳- محمدبن حسن(عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق -

BP ۵۲/۲/ع ۴ ع ۵ ۱۳۸۹

آخرین عروس

مهدی خُدایان آرائی

ناشر: انتشارات وثوق

نوبت چاپ: سوم، ۱۳۸۹

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۷-۰۳۹-۶

آدرس دفتر مرکزی:



قم: خیابان صفاییه، کوچه ۲۸ (بیگدلی)، کوچه ۹، پلاک ۱۵۹

تلفکس: ۷۷۳۵۷۰۰، همراه: ۹۱۲۲۵۲۵۸۳۹

تهران: خیابان انقلاب، ابتدای کارگر جنوبی، ابتدای وحید نظری، بن بست بختیاری،

پلاک یک، طبقه ۳ / تلفن: ۶۶۹۷۱۲۳۱ / همراه: ۹۱۲۲۵۲۵۸۳۹

www.vosoogh.com

شماره پیامک انتقادات و پیشنهادات: ۹۱۲۲۵۲۵۸۳۹

مراکز بخش:

تهران: انقلاب، مقابل دانشگاه، خ ۱۲ فروردین، کوچه بهشت آیین، پلاک ۹، انتشارات هاتف: ۶۶۴۱۵۴۲۰

تبریز: خیابان امام، چهارراه شهید بهشتی، جنب مسجد حاج احمد، مرکز کتاب رسانی صبا، ۳۳۵۷۸۸۶ - ۳۱۱

کاشان: میدان کمال الملکه کوچه نیش پاساژ شیرین، ساختمان شرکت فرش، واحد ۶ موسسه کلک زرین، ۳۶۱ - ۳۶۹۹۰۲

- سلام بر آفتاب نکنید ! ۷
- درد عشق را درمانی نیست ! ۲۳
- در جستجوی ملکه ملک وجود ۴۱
- در انتظار نشانی از محبوبم ! ۴۵
- بشارت آسمانی برای قلب من ۵۱
- سر سفره افطار دعا می‌کنی ! ۵۵
- صدای بال کبوتران سفید ۷۳
- پیش به سوی فهم قرآن ! ۷۹
- بوسه بر قدم‌های آفتاب ۸۳
- تابلوی زیبای مرا ببینید ! ۹۹
- دیدار آخرین فرزند آسمان ۱۱۷
- من ذخیره خدایی هستم ۱۲۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صدای رعد و برق به گوشم می‌رسید، بلند شدم از پشت میله‌ها به بیرون نگاه کردم. همه جا تاریک بود و باران تندی می‌بارید. نمی‌دانم چه شد که ناگهان بغضم ترکید. چند ساعتی بود که بازداشت شده بودم. شاید بخوابی بدانی ماجرا چه بود. بهار سال ۸۷ بود و من در شهر مدینه، مهمان پیامبر مهربانی‌ها بودم. در حرم پیامبر با چند جوان عرب در مورد آقا سخن گفته بودم؛ غافل از این که سخن گفتن در مورد آقا در این شهر جرم است. وهابی‌ها به من گفتند که تو را به دادگاه می‌بریم و باید محاکمه شوی. حداقل سه ماه در زندان خواهی بود.

حالا باید منتظر دادگاه می‌ماندم. نمی‌دانم چه شد که یاد مادر آقا افتادم. اشک در چشمانم حلقه زد و گفتم: «بانو! خودت کمکم کن!». آن شب نذر کردم اگر نجات پیدا کنم، کتابی برای بانو بنویسم تا جوانان با ایشان و ولادت فرزندش بیشتر آشنا شوند.

فکر می‌کنم یک ساعت بیشتر نگذشته بود که من آزاد و رها، دست
بر پنجره‌های بقیع گرفته بودم و اشک شوق می‌ریختم...
امروز خدا را شکر می‌کنم که توفیقم داد تا به نذر خود عمل کنم و
کتابم را بنویسم.

این کتاب را آخرین عروس نام نهادم، زیرا همه می‌دانند که حضرت
نرجس علیها السلام تا قبل از آغاز روزگار غیبت، آخرین عروس حضرت
زهره علیها السلام بوده است.

نمی‌دانم از آقا چگونه تشکر کنم که لطف و عنایت کرد و حالا کتاب،
مهمان دست مهربان شماست.
برای ظهور آقا بیشتر دعا کنید.

مهدی خُدامیان آرانی*

قم، خرداد ۸۹